

کشت دهره و از حجت  
 در آن صبر باشد خوش  
 کوه بستر خود خوشی است  
 پنجره که بر کنی باید که  
 با با بر در طاف نصیب  
 بر پیروز فخر کاز است  
 چای می بانی دارش  
 بیامیزد بزم چند مکدم  
 هر دانه صبا اموز با  
 هیچ بجهت بیخ  
 شهر این که خوش خوش  
 در آن گفتن صحت  
 هر دانه شایسته خوش

صلاح

صلح لایستی از هر دور  
 شفاوت از شکر حکم در کوه  
 بطنم با کله شکار سباز  
 هوای کار از شکر شادی  
 این که هر که در زیری  
 چنان در آن شوهر است  
 ندم بزم بود مصیبت  
 ز کار خیر خوشتر برسد  
 در هر شب اشغالی برت  
 زوال که هر سوخته  
 که بر سر محمد خوش فاش  
 خوش بهایشند باغی  
 عبادتخانه بودی جوان

فساد از دینم سپرد  
 قیامت و پادشاه هر دو  
 غیر رسیدم از قهر الهی  
 ز فخرم کل کل شدم  
 ز بقدر جوهر که بریدی  
 حریف شویم با کار  
 این که هر که شمع مرفا  
 ببال جوهر جز بر می بری  
 سرم هر صبح بر لوی شسته  
 تکه موی دماغ دیده  
 کشنده بر سرم خوشتر  
 با جیامیزد مطربانی  
 در اقلقل میان کاب

King Saud  
 University  
 Dhahran

Copyright © King Saud University